

نظر آیت الله بروجردی درباره فلسفه چه بود؟

ماجرای مخالفت آیت الله بروجردی با تدریس فلسفه علامه طباطبایی یکی از موضوعاتی است که در حاشیه آن سخنان بسیاری گفته و نظریات متفاوتی ارائه شده است؛ بررسی این موضوع در سالروز رحلت این عالم ربانی، خالی از لطف نیست.



ماجرای مخالفت آیت الله بروجردی با تدریس فلسفه علامه طباطبایی یکی از موضوعاتی است که در حاشیه آن سخنان بسیاری گفته و نظریات متفاوتی ارائه شده است؛ بررسی این موضوع در سالروز رحلت این عالم ربانی، خالی از لطف نیست.

به گزارش خبرنگار خبرگزاری رسا، حضرت آیت الله حاج آقا حسین بروجردی فرزند علامه حاج سید علی طباطبائی یکی از بزرگترین علما و مراجع شیعه در قرن چهاردهم هجری است. معظم له از سادات طباطبا، سبط سید مرتضی علیه الرحمه است. این آیت عظمی فقیهی اعظم، مجتهدی اکمل، پیشوایی مسلم و دانشمندی ارجمند بود. نسب شریفش به حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام منتهی می شود و همانگونه که به یاد دارید بعد از وفات آیت الله اصفهانی زعامت و مرجعیت شیعیان جهان و تصدی حوزه شهر خون و قیام پس از مدتی به معظم له منتهی شد.

وی در سال 1292 قمری در شهر بروجرد به جهان دیده گشود و از کودکی به فرا گرفتن علوم دینی در بیت علم و دانش اشتغال داشت. پس از پیمودن مقدمات علوم در سن هجده سالگی وارد دار العلم اصفهان شد و از حضور ابو المعالی، سید مدرس، آیت الله درچه سطوح فقه و اصول و ادبیات عرب را به خوبی استفاده نمود. همچنین سالها از محضر حکیم قشقائی و حکیم کاشانی حکمت و فلسفه و کلام و منطق را به پایان برده و بعد از هشت سال اقامت در اصفهان رهسپار نجف اشرف گردید.

حضرت آیت الله بروجردی سالها در نجف از محضر پربرکت آخوند خراسانی، علامه یزدی، آقا شریعت اصفهانی علیه الرحمه استفاده خارج فقه و اصول نمود، و خود در علوم عقلی و نقلی به مرتبه اجتهاد و استادی ارتقاء یافت و در سن سی سالگی در ردیف اساتید حوزه نجف به تدریس علما اشتغال داشت. آیت الله بروجردی بعد از ده سال اقامت در عتبات در سال 1328 از عراق وارد بروجرد شد و مدت سی سال از بهترین ایام عمرش در زادگاه او به ترویج، تدریس و تألیف سپری شد و چند سفر به حوزه قم آمد و شد نمود که در برهه زمان در جمله مدرسین حوزه قم قرار گرفت اما دیری نگذشت که به زادگاه خویش مراجعت فرمود.

این عالم ربانی در اواخر سال 1363 قمری به علت کسالتی در بیمارستان فیروزآبادی شهر ری بستری شد و پس از یک عمل جراحی بهبود یافت و تا زمانی که در بیمارستان بود عده زیادی از افاضل علما و آیات قم و تهران در بیمارستان از او عیادت نمودند و پیشنهاد اقامت در حوزه قم و اداره طلاب به او گردید. سرانجام در چهاردهم محرم 1364 وارد حوزه قم شد و دیری نگذشت که پس از فوت مرحوم آیت الله حائری تدریجا در رأس اساتید بزرگ حوزه قم قرار گرفت.

حضرت آیت الله بروجردی قریب شانزده سال در شهرستان قم با همکاری آیات و اساتید علما حوزه عریض و طوبلی مملو از علمای اعلام و حجج بزرگ اسلام برپا نمود که شعاع این حوزه پرفیض در سراسر جهان نورافشانی نمود. معظم له در نشر حقایق مکتب، تدریس و تشویق فضلا، ساختن مدارس و مساجد در سراسر جهان، و اعزام علما و اساتید به نقاط مختلف باعث ترویج دین، توسعه و شناخت مکتب جعفری در سراسر جهان گردید.

در عصر او مرحوم شیخ شلتوت مفتی و رئیس جامع الازهر، با فتوای خود کرسی فقه جعفری را (که از منابع غنی و متون اصیل اسلامی برخوردار است) در ردیف فقه مذاهب جهان اسلام قرارداد و مورد تأیید واقع گردیده و تثبیت شد.

حضرت آیت الله بروجردی حوزه درس جامعی مرکب از اعلام و آیات و فضلاء مختلف در مسجد اعظم قم برقرار کرد. او در طرح مسائل فقهی احاطه جامعی داشت و رأی صاحب نظران و فقهای بزرگ را بدون کم و کاست به خوبی عنوان می نمود تا خود علما (و فقهای مکتب درس او) انتخاب کنند و نظریه صائب را برگزیده و اهل نظر شوند.

وی در عین احاطه به اصول فقه در علم رجال و حدیث مهارتی کامل داشت و با وجود اطلاعات فلسفی و دروس حکمت و از خودنمائی به دور بود. مرحوم بروجردی در سجایای اخلاقی آیتی جامع بود و با وجود کهولت از احوال علما و از حوزه ها در حد توان رسیدگی و پرسش می نمود. و از فضلا و آیات علما تفقد و دلجوئی می نمود. اگر متوجه می شد عالمی در مضیقه است فوراً به او کمک می نمود و اگر آن عالم مایل نبود از سهم امام به او کمک شود، از مال شخصی خود او را حتی الامکان اداره می نمود.

این آیت عظمی با وجود کبر سن از فرایض و نوافل و مستحبات غفلت ننمود. در تشکیل مجالس مذهبی، وعظ و سخنرانی، و مخصوصاً به اقامه عزا و مجالس سوگواری ائمه هدی علیهم السلام کوششی وافر داشت. در دوران زعامت او مدارس، مساجد و کتابخانه های متعدد در قم و سایر بلاد ایران و جهاد تأسیس شد و با اعزام مبلغ به سراسر جهان اقدامی مؤثر در ترویج مذهب جعفری می نمود. مسجد اعظم قم و کتابخانه آن یکی از آثار جاوید این آیت ربانی و بزرگ مرجع جهانی است.

حضرت آیت الله بروجردی بر کتابهای فقیه صدوق، تهذیب و استبصار شیخ طوسی، خصال و رجال و امالی و علل الشرایع اسانیدی ضمیمه نمود. معظم له حاشیه بر کفایه آخوند خراسانی، و حاشیه بر نهایه طوسی به رشته تحریر برد، و یک دوره فقهی از تقریرات او به جا ماند. در عصر او رساله عملیه توضیح المسائل برای مقلدین با اسلوب تازه و جالبی در سراسر جهان منتشر شد.

وی سرانجام در سن نود سالگی در شوال 1380 (فروردین 1340) بر اثر عارضه قلبی جهان فانی را وداع نمود و در کنار مسجد اعظم به خاک رفت با فوت او همانگونه که به یاد دارید جهان اسلام را هفته ها در سوگ و عزا نشانید و مرگش چنان موجی در جهان بشریت پدید آورد که به شخصیت الهی او دوست و دشمن و مردم نقاط دور دست جهان واقف شدند.

یکی از مسائل پر حاشیه در زندگی آیت الله بروجردی(ره) ماجرای تعطیل کردن درس فلسفه علامه طباطبایی است که مخالف بودن ایشان را با فلسفه بر سر زبان ها انداخت و تاکنون هم دست آویزی برای مخالفان فلسفه بوده است، اما دانستن و توجه به این به این موارد خالی از لطف نیست:

– از حضرت امام خمینی(ره) است که مرحوم آیت الله بروجردی فلسفه و حکمت متعالیه (اسفار) را نزد بزرگان این فن مانند آخوند کاشی و حکیم جهانگیرخانقشایی خوانده بود و شخص ایشان به علامه طباطبایی فرموده بود من خودم اسفار را مخفیانه خوانده ام.

- مرحوم آیت الله بروجردی از اینکه توفیق فلسفه خواندن در محضر حکیم جهانگیرخان قشقایی را پیدا کرده بود خوشحال بود.

آیت الله شیخ محمد رضا کلباسی می‌فرمودند: من سعی کردم آقای بروجردی را به درس فلسفه راغب کنم و او را به حلقه درس جهانگیرخان ببرم، و ایشان تا پایان حیاتش از من تشکر می‌کرد.

- مرحوم آیت الله بروجردی در بروجرد فلسفه تدریس می‌کردند و برخی از مقدس مآبان قم، آن درس را به تعطیلی کشاندند.

- مرحوم آیت الله بروجردی درباره فلسفه، تألیف دارند یعنی بر اسفار صدرالمتألهین شیرازی حاشیه نوشته‌اند.

- مرحوم آیت الله بروجردی، طلاب مستعد را از فلسفه خواندن منع نمی‌کردند بلکه می‌فرمودند هر کسی فلسفه نمی‌فهمد و نگران کج فهمی‌ها بودند.

مجله «حوزه» در مصاحبه خود با آیت الله منتظری آورده است:

مشهور است آیت الله بروجردی با حکمت و فلسفه مخالف بوده است، از این روی درس فلسفه علامه طباطبائی را تعطیل کرده است. لطفاً در این زمینه توضیح بدهید!

آقای منتظری در جواب می‌گویند: علامه طباطبائی «أسفار»، و من «منظومه» تدریس می‌کردم. یک روز مرحوم حاج آقا محمد قدسی اصفهانی پیش من آمد و گفت: آقای بروجردی فرمودند: «به آقای منتظری بگویید «منظومه» را تعطیل کند و بیاید پیش من.»

من رفتم بیت آیت الله بروجردی. آقای حاج محمد حسین گفت: آقا فرمودند: «به آقای منتظری بگو: اسامی شاگردان علامه طباطبائی را بنویسد تا شهریه آنان قطع شود.»

من تعجب کردم و گفتم: این مطلب غیر ممکن است! این چه تصمیمی است؟

آقای حاج محمد حسین گفت: من هم به این نتیجه رسیده‌ام که این تصمیم غلط است.

گفتم: پس برویم پیش آقا.

رفتیم ... گفتم: آقا این چه تصمیمی است؟! فلسفه علمی است که دانشگاه‌های دنیا روی آن حساب می‌کنند. فقه و اصول ما، موضوعش امور اعتباری است.

فرمودند: «من هم قبول دارم. خودم فلسفه خوانده‌ام؛ ولی چه کنم؟! از یک طرف برخی از طلبه‌ها این حرفها را هضم نمی‌کنند، از این روی به انحراف کشانده می‌شوند؛ من خودم در اصفهان کسی را دیدم که «أسفار» را زیر بغلش گرفته بود، می‌گفت: من خدا هستم!

دیگر اینکه خیلی از آقایان اعتراض می‌کنند و مرتب فشار می‌آورند.

گفتم: پس معلوم می‌شود شما با فلسفه مخالف نیستید؛ بلکه با نشر و پخش این حرفهای درویشی مخالفید!

فرمودند: «بله. اگر بنشینند خوب درس بخوانند طوری نیست.»

گفتم: من «اشارات» شروع می‌کنم. علامه طباطبائی را هم قانع می‌کنم که «شفا» شروع کنند.

ایشان فرمودند: «علامه رضایت نمی‌دهد. حرف مرا قبول ندارد.»

گفتم: آقا این چه حرفی است! ایشان نسبت به شما احترام می‌گذارند. خودم «اشارات» شروع کردم. به منزل مرحوم علامه طباطبائی رفتم، ایشان مریض بود. جریان را عرض کردم ایشان فرمودند: نه، من «أسفار» را ترک نمی‌کنم. با شاگردهایم از قم می‌روم به کوشک نُصرت

گفتم: آقا این چه سخنی است! طلبه‌ها شهریه می‌خواهند و فقه و اصول باید بخوانند: شما «شفا» را شروع کنید، به مناسبت نظریه‌های خود را نیز بگوئید.

مرحوم علامه پذیرفت. وقتی این خبر را به آیت الله بروجردی دادم خیلی خوشحال شدند.

خلاصه آیت الله بروجردی فلسفه خوانده بودند و مخالف فلسفه نبودند؛ ولی شرائط زمانی و برخی مسائل دیگر، ایشان را بر این امر وا داشت.

- مرحوم آیت الله بروجردی تحت فشار شدید برخی علمای نجف و مشهد بودند.

در نقل مرحوم دوانی از امام خمینی آمده است: «... گفتند: ... آقای بروجردی خودشان اهل معقول (استاد فلسفه و علوم عقلی) هستند و شخصاً با فلسفه مخالف نیستند. وقتی بروجرد بودند و خبر به قم رسید که گذشته از خارج فقه و اصول، فلسفه هم تدریس می کنند، چند نفر از افراد مقدس از قم بلند شدند رفتند بروجرد و کاری کردند که ایشان را واداشتند که تدریس فلسفه را ترک کنند تا مبادا به حوزه علمیه قم هم سرایت کند و کار به جای باریکی بکشد. ایشان هم از ترس هو و جنجال مقدسان آن را ترک کردند.»

همچنین در آن نقل آمده است: امام فرمودند: نمی شود در این باره چیزی به آقای بروجردی گفت و چون یکی از دوستان اصرار کرد، امام با عصبانیت گفتند: من چه کنم، کسانی در منزل آقای بروجردی هستند که نمی گذارند کاری برای اسلام انجام بگیرد.

در نقلی از آیت الله گرامی آمده است: آقای بروجردی که زیر فشار جوّ نجف و مشهد قرار داشت، به آقای طباطبائی پیغام داد که بیاوید، من با شما کار دارم، آقای طباطبائی هم خودش فهمیده بود که قضیه از چه قرار است. آقای طباطبائی فرمود: من نزد ایشان رفتم و مجموعه ­ای از نامه ­هایی که از داخل و خارج کشور داشتم و سؤالاتی که درباره اصول عقاید و غیره بود، همراه خود بردم و جلوی آقای بروجردی ریختم و گفتم این ­ها را با چه چیزی باید جواب بدهیم، آیا می ­شود با «صلوت» حاج آقا رضا و با صاحب «جواهر» جواب داد. مرحوم بروجردی فرموده بود: من قبول دارم ولی خودم از جای دیگر تحت فشار هستم.

تصور ما این بود که ایشان هم از نجف، به خصوص از طرف آقای اصطهباناتی و گروه او و هم از مشهد و از طرف کسانی مثل شاگردان مرحوم آمیرزا مهدی تحت فشار بودند.

برخی از آیت الله سید موسی شبیری زنجانى نقل کرده اند که آیت الله بروجردی می خواست علوم معقول [فلسفه] را شبه تحریمی کند و آقای سید محمد رضا سعیدی (شهید آیت الله سعیدی) که با فلسفه مخالف بود، در اطراف این موضوع نزد آیت الله بروجردی فعالیت می کرد، اما وساطت آقای بهبهانی و دیگر آقایان از عملی شدن این کار جلوگیری نمود.

این نقل نیز گویای این مطلب است که در اطراف مرحوم آیت الله بروجردی، مخالفان فلسفه فعالیت می کردند که البته برخی از آن افراد از جمله شهید آیت الله سعیدی که در آن زمان محور مخالفت ها و جوسازی ها بودند بعداً متوجه اشتباه خود شدند.

مرحوم شهید سعیدی که از شاگردان علمای مخالف فلسفه در مشهد بود و پس از هجرت به قم و تشریف به محضر حضرت امام خمینی، اشتباهات گذشته خود را دریافت و تغییر روش داد.

به این خاطره درباره شهید سعیدی توجه کنید: «چند ماه قبل از شهادت آیت الله سعیدی، نماینده حضرت امام(ره) و امام جماعت مسجد موسی بن جعفر(ع) در خیابان غیائی (آیت الله سعیدی کنونی)، همراه با تعدادی از دوستان دانشجوی خدمت ایشان رسیده بودم، آن روزها مباحث عقیدتی، مخصوصاً تقابل اسلام با مارکسیسم و گروه های مارکسیستی بسیار داغ بود، آیت الله سعیدی در کنار تأکید بر مبارزه با رژیم ستمشاهی، به ضرورت فراگیری مبانی فلسفه و کلام نیز اشاره کردند و فرمودند: روزی در درس فلسفه آقا، (منظور حضرت امام بود) به ایشان عرض کردم، فلسفه ملاصدرا به چه درد ما می‌خورد.

امام نگاهی به من انداختند و فرمودند آقای سعیدی! و ما ادراک ما ملاصدرا؟

و امروز ضرورت آن مباحث عمیق را احساس می‌کنم. آیت الله شهید در ادامه خطاب به حاضران توصیه کردند که اگر می‌خواهید راه را گم نکنید، دامن آقای مطهری را بگیرید. ایشان عصاره فضائل است.

- نظر مرحوم آیت الله بروجردی این بود که نباید «اسفار» به صورت علنی تدریس شود نه اینکه تدریس فلسفه به صورت مطلق، تعطیل شود.

مرحوم آیت الله بروجردی به علامه طباطبایی، پیام داده بودند «...درس «اسفار» علنی در حوزه رسمی به هیچ‌وجه صلاح نیست و باید ترک شود...».

- آیت الله بروجردی، در ابتدا با تدریس علنی اسفار، اظهار مخالفت کردند اما در ادامه نظر خود را اعمال نکردند و مرحوم علامه طباطبایی، سالهای سال به تدریس علوم فلسفی پرداختند.

به عبارت دیگر پس از آنکه علامه طباطبایی پاسخ پیام آیت الله بروجردی را دادند عملکرد آیت الله بروجردی عوض شد و علامه در این‌باره فرمودند: پس از این پیام؛ آیت الله بروجردی دیگر به هیچ‌وجه متعرض ما نشدند، و ما سالهای سال به تدریس فلسفه از «شفاء» و «اسفار» و غیرهما مشغول بودیم و هر وقت آیت الله بروجردی، برخوردی با ما داشتند بسیار احترام می‌گذارند.

- در پایان، فرمایش مقام معظم رهبری را به عنوان حسن ختام تقدیم می‌کنم: «... البته ما همان وقت مقلد آقای «بروجردی» بودیم و الان هم با چشم تجلیل و تعظیم به ایشان نگاه می‌کنیم؛ اما بالاخره هرچه بود، نتیجه‌اش این شد. این نباید تکرار شود...»(بیانات در دیدار برخی از نخبگان حوزوی، 29/10/1382)

پی‌نوشت‌ها:

– خاطرات آیت الله محمد علی گرامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

– شناختنامه علامه طباطبایی، مقاله «نقد مقاله عقل و دین.

– مجله حوزه شماره 43 و 44، فروردین و اردیبهشت و خرداد و تیر 1370